

آیین زردشت



راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

درود بی کران بر ابرمرد ایران زمین، زردشت پاک سیرت.

در این مقاله سعی می شود که به صورت بسیار اجمالی نکاتی حائز اهمیت از دین ایرانیان باستان خدمت شما دوستان عزیز ارائه گردد. دینی که امروزه به راحتی به فراموشی سپرده شده است، دینی که در زمان خود انقلابی بود در شناخت خدای یگانه، دینی که در زمان خود نسبت به سایر دین های موجود، توحیدی تر بود.

در این مقاله سعی شده است که از منابع معتبری برای نگارش استفاده گردنما^۱ در تهیه این مقاله از نظرات تعدادی از پیروان این دین مقدس استفاده شده است که در این جا لازم می دانم که از مساعدت های بی دریغ شادروان کیومرث اشکش و آقای بهمن رستم یزدی تشکر ویژه بنمایم.

در انتها از شما دوستان عزیز خواهشمندم که نظرات، پیشنهادات و انتقادات خودتان را به آدرس ELVISF35@yahoo.com برای بنده ارسال نمایند^۲ خواهشمندم که در قسمت عنوان از کلمه «زردشت» برای نظرات خود استفاده نمایند.

اسدالله بهمنی

حیات زردشت و تعالیم او

ظاهراً زرتشت دهقان زاده‌ای بوده است که از تبار و ریشه آریائی روییده و رشد یافته است. آنچه که از تعالیم و سرگذشت او که بهترین مبین حقایق است، استنباط می‌توان کرد که، نام او «زرواستر»^۱ (این تلفظ یونانی کلمه در اروپا مشهور است). و اصل آن «زراشتر» بوده است که این کلمه یک کلمه آریائی کهنه است که گویند جزء اخیر آن «اشترا»^۲ بمعنای شتر است و برای تسمیه وجوه مختلف ذکر کرده‌اند که از آن جمله «دارای شتران زرد» یا «صاحب کهن اشتران» می‌باشد.

تاریخ حقیقی تولد زردشت بسیار مجهول است. بر حسب روایات ایرانی تولد او در حدود ۶۶۰ ق.م (قبل از میلاد) است که با وجود همه احتمالات بعقیده اغلب محققین جدید آنرا پذیرفته‌اند، ولی بعضی دیگر با دلایل و قرائن موجه برآند که زمان ظهور این پیغمبر ایرانی قبل از این تاریخ بوده است و در حدود ۱۰۰۰ ق.م می‌زیسته است. همچنین محل تولد او نیز بسیار مجهول است. بعضی گویند در ناحیه «ماد» (آذربایجان) شمال غرب ایران و بعضی گویند در «باکتریا» (بلخ، شرق) به دنیا آمده است، ولی از قرار معلوم وی در غرب ایران زاییده شده است، ولی در شرق ایران به کار دعوت خود پرداخته است. روایات باستانی بر آن است که زردشت در پانزده سالگی نزد آموزگار تعلیم یافت و از او «کشتی»^۳ (نام کمر بند مقدس زردشتیان است شبیه «بزنارهندوان» و این شباهت در دو مذهب قابل توجه می‌باشد). دریافت کرد و او در آغاز عمر به خوی مهربان و سرشت لطیف معروف گردید. در هنگام بروز قحطی سالی که در ایام جوانی او اتفاق افتاد، وی نسبت به سالخوردگان حرمت و رأفت و درباره جانوران محبت و شفقت به عمل آورد. چون سنین عمرش به بیست سالگی رسید، پدر و مادر و همسر خود را رها کرده، برای یافتن اسرار مذهبی و پاسخ مشکلات روحانی که اعماق ضمیر او را پیوسته مشوش می‌داشت، در اطراف جهان سرگردان شد و از هر سو رفت و با هر کس سخن گفت؛ شاید که نور اشراق درون دل او را منور سازد.

گویند: روزی در انجمنی از دانیان پرسش کرد که نیکوترین کاری که شایسته آسایش روان باشد چیست؟ در پاسخ گفتند: «سیر کردن گرسنگان و خوراک دادن به چهارپایان و فروزان داشتن آتش و افشاندن شیره هوما و آب و پرستش دیوان بهترین کارهاست.»

زردشت در این سخن اندیشه کرد و گفت: «از این همه چهار کار نخستین را که در خور مردمی دادگر و روانی آمرزیده است، می‌توان پذیرفت مگر پرستش دیوان که کاری است دشوار و جان بهشتی از آن بیزار است.»

1- Zoroaster

2- Ustra

3- Koshti

[در منابع یونانی که کمابیش درباره زردشت روایاتی آورده‌اند گفته شده که زردشت مدت هفت سال در بن غاری درون کوهی بسر آورد و بخاموشی مطلق می‌گذرانید. آوازه کار او از شرق بگوش مردم روم رسید و شهرت یافت که مردی مرتاض بیست سال تمام در بیابان گذرانیده و جزء پنیر طعامی نخورده است.]

چون به سن سی سالگی رسید (سنی کَلْبَا^۱ در دماغ‌های صاحبان و افکار روحانی و اذهان نوابغ مذهبی دوره بروز بحران- های فکری است.) زردشت را مکاشفاتی دست داد. روایات در این باب به قدری زیاد و اغراق‌آمیز است که برای او معجزاتی عجیبه و کرامات غریبه ذکر کرده‌اند. گویند نخستین بار که بر او کشف و شهود دست داد، وی در سواحل رود دیتیا^۱ در نزدیکی موطن او بود، ناگهان خیال شبیحی که بلندی قامت او^۲ برابر انسان متعارف بود در برابر نظرش نمودار گردید که او را فرشته^۲ وهومنه^۲ (بهمن) یعنی «پندار نیک» نام داده‌اند. پس فرشته با او به گفت و شنود پرداخت و به او فرمان داد که جامه عاریتی کالبد را از جان دور سازد و روان را پاک و طاهر فرماید و آنگاه صعود کرده و در پیشگاه اهورامزدا^۳ (یعنی خدای حکیم) حاضر گردد. وی چنان کرد و خدای متعال که پیرامونش صفوف فرشتگان جای داشتند بر او نظر فرمود. از چگونگی حضور او در محضر الهی سرگذشتی بسیار جالب و جذاب روایت می‌کنند که خلاصه آن چنین است:

«چون زردشت در آن انجمن آسمانی و جایگاه برین درون آمد، سایه او محو گردید زیرا پرتو تابش فرشتگان و اشعه درخشان ارواح علوی در پیرامون او، وجود او را چنان مستغرق نور ساخته بودند که تیرگی باقی نمانده بود. پس اهورامزدا به او تعلیم داد و او را به پیغامبری برگزید و امر فرمود که حقایق و تعالیم و تکالیف آئین «بهی» را بعالمیان بیاموز.»

از آن پس هشت سال دیگر بر زردشت بگذشت و او در عالم کشف و شهود با شش فرشته مقرب (امشاسپندان) یکایک گفت و شنود کرد و از مجلس هر کدام بر روشنایی ضمیر و صفای دل او لختی می‌افزود.

در گاتاها^۴ کلههرا^۴ کلمات خود زردشت است به این مکاشفات اشاره شده است و بعضی قطعات که حاکی از مطالب اصلی و موثق و معتمد است از زمان او بجای مانده. از آن جمله در یک جا می‌گوید:

«من مانند و خشور پاک ترا ای اهورامزدا می‌ستایم و وقتیکه وهومنه (پندار نیک) نزد من آمد و از من پرسش کرد، کیستی؟ و بکه وابسته‌ای؟ و نشانی تو در این روزگار چیست؟ من به او گفتم: من زردشتم، دشمن دروغ، که تا غایت توانایی خود با دروغ نبرد می‌کنم و پشتیبان نیرومند راستگویانم و سرانجام به عالم بی‌پایان خواهیم رسید و در آنجا ترا ای اهورامزدا ستایش خواهیم کرد و نغمه‌ها به یاد تو خواهیم سرود.»

¹ - Daitya

² - Vohu Manah

³ - Ahura Mazda

⁴ - Gathas

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

تو ای روان پاک و مقدس، ترا ای اهورامزدا می ستایم، هنگامیکه وهومنه (پندار نیک) نزد من آمد و از من سؤال فرمود که آهنگ چکار داری؟ در پاسخ گفتم: حرمت و ستایش آتش تو، آهنگ من است و تا تاب و توان دارم در طریق حق کوشش می کنم. راستی را بمن نشان ده تا او را بطلبم!

چون تو به من گفתי بر راستی برو و راستی را تعلیم ده. مگر بمن امر نکردی که از چه بپرهیزم و چه چیز را فرمان ببرم؟ تو گفתי بفرمان سروش گوش فراده و سرنوشت پر از گنج در پی تست. پاداش نیک دراز در انتظار مردمان است.»

از آن پس ده سال تمام بر زردشت بگذشت که به پرستش و عبادت مزدا مشغول بود و پیوسته از مردم روزگار جفا و آزار می دید، پس از این مکاشفه بی درنگ تعلیم خلافت را آغاز کرد. ولی در ابتدا کسی به سخنان او گوش نداد و چندین بار ناامید شد و در معرض فتنه و آزمایش قرار گرفت یعنی روان پلید (انگرمئی نیو^۱) او را وسوسه می کرد که عبادت مزدا را ترک کند. لکن زردشت همچنان در عقیدت خود پایدار ماند و پاسخ داده و می گفت: «نی! من از دین بهی و راستی بر نمی گردم، هر چند که جان و تن و اعضاء بدن مرا از یکدیگر جدا کنند، از پرستش مزدا روی بر نمی تابم.»

عاقبت پس از ده سال زردشت به مقصود رسید و نخستین کسی که آئین او را پذیرفت و به او گروید، عموزاده وی مردی به نام «میندی نیمونها^۲» بود. پس در یکی از بلاد شرقی ایران به دربار پادشاه آن دیار به نام ویشتاسپ^۳ راه یافت. [ویشتاسپ یا هیستاسپس^۴، بنظر برخی از محققین همان پدر داریوش کبیر است، لیکن این قضیه با مفاد گاتاها تعارض دارد و صحت آن تأیید نمی شود].

مدت دو سال زردشت کوشش و جهد بسیار کرد که این پادشاه را بدین خود درآورد. ویشتاسپا که علی الظاهر مردی پاکدل و خالص عقیدت و نیکو منش بود با زردشت همراه گردید، لکن چون وی در تحت نفوذ کارپانها^۵ (مغان) واقع شده بود، که در اوستا آنها را بیدی یاد کرده اند و آنان را کاهنانی حریص و دنیا دوست وصف کرده، جماعتی که به روش باستانی قربانی های حیوانی بعمل می آوردند و به اعمال سحر و جادو اشتغال داشتند و مدعی بودند که بدین وسائل موجب ازدیاد محصولات و حفاظت مواشی و دواب و جلوگیری از حملات و تهاجمات قبائل (تورانی) در شمال توانند شد. کارپانها با اعتقادات شیطانی خود بر علیه عقاید و مبادی زردشت برخاستند و سبب شدند که زردشت را دستگیر ساخته و به زندان بیاورند. سرانجام بعد از دو سال از زردشت معجزه ای بظهور رسید و اسب سیاه محبوب ویشتاسپ را که بمرضی

¹ - Angry Mainyu
² - Maidhy Nimonha
³ - Vishtaspa
⁴ - Hystaspes
⁵ - Karpans

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

مهلك مبتلا شده بود درمان کرد و همچنين چون همسر و يشتاسپ موسوم به هوتائوسا^۱ نيز از او حمايت و پشتيباني مي کرد، بالاخره شاه بدین او در آمد.

گرویدن شاه بدین زردشت البته کامل و از روی خلوص بود و ویشتاسپ سراسر نیروی خود را برای نشر دعوت آن پیامبر بکار برد. درباریان و امراء نیز بدنبال شاه بر او گرویدند. برادر او زین^۲ و فرزند دلاورش اسفندیار^۳ از پیروان موثر و نیرومند زردشت شدند. دو برادر از طبقه نجبا و اشراف که در انجمن شاه جایگاهی ارجمند داشتند بنام فراشائوش ترا^۴ و جامناسپا^۵ با آن پیغمبر مصاهرت و خویشاوندی حاصل کردند و اولی دختر خود را بنام هووی^۶ به زردشت داد و دومی دختر زردشت زردشت را بنام پروسیستا^۷ که از زن نخستین داشت به همسری خود در آورد.

از مدت بیست سال دیگر که از عمر زردشت باقی مانده بود، روایات و حکایات بسیاری نقل کرده اند، که در سراسر این روزگار وی به نشر دین اهورامزدا در میان ایرانیان می پرداخت. در این زمان دو پیکار و جنگ با دشمنان برخاست. در پیکار نخستین اسفندیار مکانی رفیع و نامی بلند یافت و به دلاوری و جنگاوری شهره آفاق شد، زیرا قبائل تورانی را که به کشور ایران هجوم آورده بودند را در هم شکست. اما جنگ دوم بر حسب این حکایات در زمانی روی داد که زردشت بمرحله هفتاد و هفت سالگی عمر خود رسیده بود. در این پیکار گرچه پیروز گردید، لیکن عاقبت کشته شده و نویسندگان اوستا در هزار سال بعد گفته اند که چون تورانیان شهر بلخ را تصرف کردند یکی از آنان ناگهان بر آن پیامبر یزدانی تاخته و او را در برابر محراب آتش در هنگامی که به عبادت مشغول بود به قتل رساند. لازم بذکر است که در گاتاها زردشت بلقب شبان فقرا نمایان می شود.

اعلام دیانت رسمی زردشت

شاپور دژمهر^۸ اولین پادشاه ساسانی است که آئین زردشت را در ایران دیانت رسمی اعلام کرده است. لیکن در عهد شاپور دوم به اهتمام «آذرباد مهراسپند» بود که آئین زردشت از حمايت پادشاه بهره مندی یافت و در ایران آئین رسمی شد.

^۱ - Hutaosa
^۲ - Zain
^۳ - Isfendir
^۴ - Frashaoshtra
^۵ - Jamnaspā
^۶ - Huovi
^۷ - Pourucista

معجزات زردشت

در مورد زردشت از معجزاتی چند نام می‌برند که غیر از یکی از آنها که توسط یونانی‌ها به ثبت رسیده و یک حقیقت است، سایر آن‌ها در کتب قدیمی مسطور است. در اوستا دربارهٔ چنین معجزاتی چیزی نوشته نشده است و این نشانهٔ پیروی از اندیشه‌های دیگران در سده‌های پس از زردشت است. بنا به نوشتهٔ دانشمندان یونانی و آن طور که در کتاب‌های آن‌ها نوشته شده است، هنگامی که زردشت پا به جهان گذاشت به جای گریه، خنده بر لب داشت. نه تنها از جهان و جهانیان بیم نداشت، بلکه آن‌ها را دوست و پسند خود می‌دانست. لب خندانش را چنین تفسیر نموده‌اند که بر جهان و زندگانی خوش-بین و همه را برای مردم قابل پیشرفت بسوی کمال و جهان را نمایشگر زیبایی و تجلی آفریدگار می‌دانست.

در زمان زردشت و دوران کودکی او پادشاهی ستمگر با نام «دوران سرون» زندگی می‌کرد که بدستور او زردشت نوزاد را در گذرگاه تنگی بزیر دست و پای گلهٔ گاوان و اسبان انداختند تا پایمال ستوران گردد، ولی آن کودک از آن چهارپایان آسیبی ندید، به همین دلیل کودک را در لانهٔ گرگی نهادند که توله‌های آن را کشته بودند، ولی باز هم زردشت از گزند آن حیوان درنده برست و نجات پیدا کرد.

زردشت اسب سیاه و محبوب و یشتاسپ را که به مرضی مهلک مبتلا شده بود درمان کرد.

اما خود زردشت می‌گوید که معجزهٔ او خود اوستاست که سخنی برتر از همه و والاترین گفتارهاست و مجموعه‌ای از همهٔ دانائی‌ها را برای جهان در بردارد.

بزرگترین خدمت زردشت

بزرگترین خدمت زردشت این است که بیش از همهٔ مذاهب غیر توحیدی، مذهب را به توحید نزدیک می‌کند.

قیام زردشت

زردشت ناگهان قیام می‌کند و به دلایلی قیامش انتظار می‌رفت. یکی به این دلیلی که نظام تمدن و مالکیت، دردها و نیازهای تازه‌ای به جان بشریت می‌ریزد و مصلحینی را به درمان کردن می‌انگیزد. زردشت در آن دوره پاسخی بود به دردها و نیازهای تازهٔ ایرانیان و زردشت در هنگام قیام خود مجسمهٔ رب‌النوع‌های مختلفی که ساختنشان یکی از کارهای مذاهب قدیم بود، فرو می‌شکند و از معابد بیرون می‌ریزد.

زردشتیان و یگانه پرستی

از اتهامات ناروایی که به دین زردشت می‌زنند، تهمت دوگانه پرستی یا دو خدایی بودن است. دلیل این ناسزاگویی از آنجا برمی‌خیزد که در دوران پیش از زردشت در ایران «مهرپرستی» رواج داشت. این دین نفوذ بسیاری در ایران و حتی اروپا یافت و تأثیر آن در ادیان اروپایی نیز به وضوح مشاهده می‌گردد. در این دین خدای بزرگ خدای پدر بود، که مهرپرستان معتقد بودند که او دو نیروی خیر و شر یا هرمز و اهرمن را پدید آورده و برای ایجاد ارتباط میان آن‌ها و خودش، انسان را پدید آورده است و به این دلیل ایزد مهر مورد پرستش قرار می‌گیرد.

تشابه نام‌های هرمز با اهورامزدا و اهرمن با اهریمن در دین مهرپرستی با دین زردشت سبب گردید تا در دوران‌های بعد بسیاری از اعتقادات ایرانیان باستان به زردشتیان نسبت داده شده و این اتهام به آن‌ها وارد شود؛ زیرا عده‌ای تصور می‌کنند که تمام اعتقادات ایرانیان باستان متعلق به دین زردشت است. پرستش یک چیز لازمه ستایش کردن و نیایش نمودن برای آن است در صورتی که در سراسر اوستا و نامه‌های دینی زردشتیان هیچ نیایشی برای اهریمن دیده نمی‌شود. واژه اهریمن از واژه اوستایی «انگره‌مینو» به معنی «اندیشه کاهنده و تباهنده» گرفته شده است.

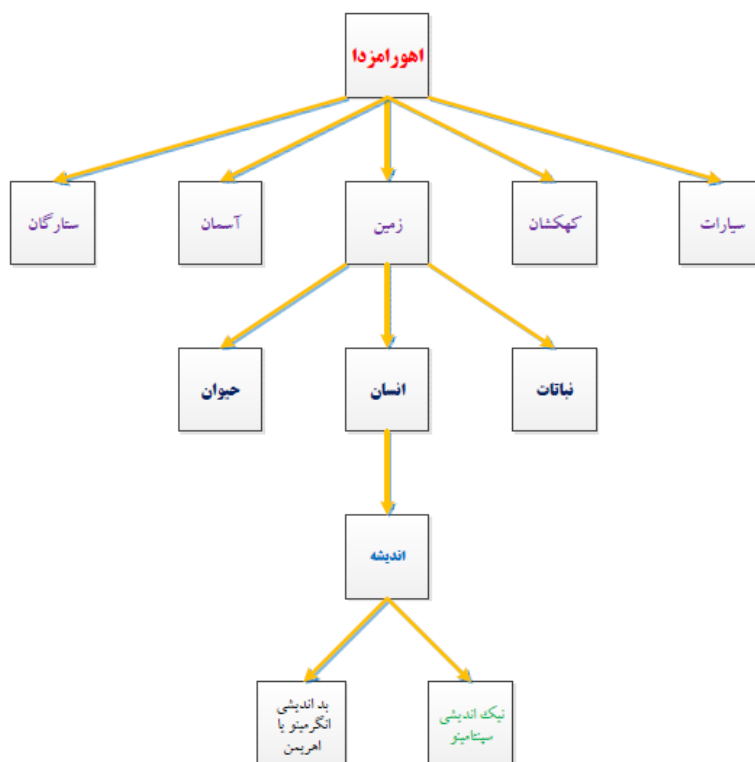
آفریده‌های اهورامزدا سراسر نیکی و خوبی است، پس این سؤال پیش می‌آید که بدی‌ها از کجا آمده‌اند؟

بر طبق جهان‌بینی زردشتی جهان بر پایه «دو گوهر همزاد و متضاد» پدید آمده است. هنگامی که این دو گوهر در اندیشه انسان پدید آیند و پدیدار شوند، نیکی و بدی به وجود می‌آید و در واقع نیک‌اندیشی و بداندیشی پدید می‌آیند. بنابراین بدی‌ها را اهورامزدا خلق نکرده است بلکه انسان می‌آفریند. نیک‌اندیشی «سپنتامینو» و بداندیشی «انگره‌مینو» نامیده می‌شود. که در فارسی به صورت «اهریمن» درآمده است. پس اهریمن زاینده اندیشه انسان است.

حال خود شما قضاوت کنید و بگوئید، آیا اهریمن شایستگی آن را دارد که حتی نام او در کنار اهورامزدا آورده شود یا خیر؟

ثنویت زردشتی از نوع ثنویت بین جسم و روح که در نزد مانوی و بعضی از فرقه‌های گنوسی نیز هست، نبوده است. ثنویت بین دو گونه روح بوده است: «روح خیر و روح شر»

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است



همانطور که مشاهده می‌کنید اهریمن به هیچ عنوان شایستگی آن را ندارد که مورد پرستش واقع شود و حتی از آن در این مورد نامی برده شود، بنابراین وارد آوردن این اتهام به دین یکتاپرستی زردشتی تهمتی نارواست.

در آیه آخر گاتاها زردشت به خدایش می‌گوید:

«ای اهورامزدا، تو ظلمت را آفریدی، همچنان که نور را.»

از این جمله برمی‌آید که در اعتقاد زردشت اولیه، خالق نیکی و بدی، نور و ظلمت، زشتی و زیبایی و همه چیز اهورامزدا بوده است و مذهب زردشت گرچه ممکن است اصولاً دین یکتاپرستی بوده است، اما رفته رفته در پیروان آن سخن از یزدان و اهریمن و دو خدای خیر و شر به میان آمد.

زردشت اهورامزدا را خدای ازلی و ابدی و خردمند و بصیر و قادر و علیم می‌داند که چون می‌خواست جهان را بی‌آفریند، ابتدا روحی جاوید و مطلق ساخت به نام «وهومن» یعنی منش، ذهن، فکر و اندیشه نیک و بعد وهومن تمام پدیده‌های عالم را آفرید.

رده‌بندی قدرت در دین زردشت

در مذهب زردشت اهورامزدا بلندترین مقام را داراست و در مقامی فروتر از او دو قدرت سپتامینو و انگره‌مینو هستند و سومین مقام از آن شش امشاسپند، همکاران سپتامینو و شش دستیاران انگره‌مینو است.

شش فرشته با یزدان مقرب، یاران ذات خوب جهانند که عبارتند از:

- ۱- وهومنه (بهمن): «به» به معنای خوب و خیر است. «من» به معنای منش است و سرانجام بهمن یا وهومنه به معنای فرشته‌ای با منش خیر است.
- ۲- اردیبهشت: فرشته راستی و عدالت.
- ۳- شهریور (یا به اصطلاح خودشان یزدان): فرشته قدرت.
- ۴- خرفات: برخورداری و کامیابی و موفقیت و عافیت.
- ۵- اسپندارمد: «سپند» به معنای مقدس است و سرانجام کلمه اسپندارمد در معنای فرشته عشق و محبت و برکت است.
- ۶- مرداد یا امرتات: یزدان جاودانگی.

«یکی از صفت زردشت هم «سپندمن» در معنای دارنده خو و منش خوب بوده است.»

این شش امشاسپند تحت رهبری سپتامینو گروه هفت نفری را تشکیل می‌دهند که مجری اراده اهورامزداوند، در مبارزه با شر و در برابر اینها شش فرشته شر، همراه با «انگره‌مینو» گروه هفت نفری روح خبیث را تشکیل می‌دهند.

اوستا^۱

کتاب مقدس و آسمانی دین زردشت اوستا است و آن مجموعه‌ای می‌باشد که کمابیش از مطالب مختلف که بدون ارتباط و اتصال با هم آمیخته شده‌اند و در حقیقت باقیمانده از مجموعه بزرگتری از یک ادبیات باستانی و کهنسال است که قسمت عمده آن از میان رفته و نابود شده است. اوستایی که اکنون در دست است در حدود ۸۳۰۰۰ کلمه است و به ۵ کتاب تقسیم می‌شود:

یسنای^۲: مهم‌ترین قسمت اوستای موجود در زمان ما می‌باشد و آن مشتمل بر گاتاها یعنی سروده‌های خاص زردشت می‌باشد، که آن‌ها را بلهجه محلی بسیار کهنسالی (نزدیک بلسان ودا) نگاشته شده و سروده‌های مذکور بنام گاتاها از ۵۵۰۰ کلمه تشکیل یافته و بعضی از زبان‌شناسان از جمله دارمستتر معتقدند که این قسمت اوستا بیش از همه قسمت‌ها به زبان خود

^۱ - AVesta

^۲ - Vesna

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

زردشت نزدیک‌تر است و از آن بعضی اطلاعات موثق و معلومات مطمئن در باب حیات و اندیشه‌های زردشت بدست آمده است.

۲- یشت‌ها^۱: (نغمات ستایش) از عظمت وافر ایران سخن می‌گوید.

۳- ویسپرد^۲: در باب تشریفات و آداب و جشن‌های مذهبی است.

۴- وندیداد^۳: که از قوانین ضد دیو و آئین دین و آفرینش زمین و ناخوشی‌ها و درمان‌ها و آلودگی‌ها و دخمه‌ها سخن می‌گوید.

۵- خرده اوستا (اوستای کوچک): که شامل ادعیه مختلف در باره عروسی و کشتی و اوقات پنجگانه روز و غیره است.

اما هیچیک از این کتب و بخش‌ها در مرتبه وثوق و اعتماد به پای یسنا نمی‌رسند، زیرا آن‌ها در قرون بعد از یسنا تألیف شده‌اند و بیشتر در معرض قبض و بسط زندگانی جهانی قرار گرفته بودند.

کتابی دیگر با نام بوندیشن^۴ در مبادی و اصول دین زردشظله‌ها^۵ بعد از غلبه اسلام بزبان پهلوی که هنوز در جنوب غربی ایران تکلم می‌شود، نگاشته شده است و این کتاب همراه با کتاب دینکرت^۵ مجموعه‌ای از آداب و اطلاعات دینی زردشتیان را تشکیل می‌دهند.

علت تقدس آب و آتش برای زردشتیان

در ابتدا مذهب زردشت مبتنی بر زندگی کشاورزی بود و بدین گونه بود که هر کسی که قناتی حفر کند گفته می‌شد که به بهشت می‌رود و تقدس آب، گاو، قنات و تقدس سبزه و درخت نشان‌دهنده این واقعیت است که مذهب زردشتی مذهب کاملاً کشاورزی است.

زردشت معتقد بود که خداپرستان باید کشاورزی و دامپروری و راستی و درستی را پیشه خود سازند و حشرات و عناصر مودی را که بکشت و زراعت آسیب می‌رسانند، براندازند و از دروغ و پلیدی و نادرستی و آلودن آب و مرض پرهیز کنند و همواره شعار آن‌ها در زندگی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک باشد.

¹ - Yashts

² - Vispered

³ - Vendidad

⁴ - Bundahishn

⁵ - Denkart

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

آریایی‌ها وقتی که کوچ کردند، گروهی به هند رفتند و گروهی به ایران آمدند. آن‌ها که به هند رفتند به کار دامپروری پرداختند، بنابراین برای آن‌هایی که در هند بودند گاو و گوسفند مقدس شد و آن‌هایی که به ایران آمدند به کشاورزی پرداختند، بنابراین برای آن‌ها که در ایران بودند، کاریز و قنات و آب و آتش تقدس یافت. آب به خاطر خاصیت پاک‌کنندگی‌اش و به خاطر اینکه در کشاورزی حرف اول را می‌زند و آتش به خاطر خاصیت پاک‌کنندگی‌اش و به خاطر اینکه در آن زمان به کمک آتش حیوانات موذی را از زمین‌های خود دور می‌کردند.

قوانین و مقررات آئین زردشت راجع به اجتناب از آلودن آتش و خاک و آب است و شغل‌هایی که در آن‌ها آب و آتش و خاک آلايش يابند، در نظر مزدیسنان منفور هستند.

اعتقاد زردشت به آتش

تنها یک رسم و یک عبادت از زمان زردشت باقی مانده است و آن چنان که گفته‌اند، وی در هنگام انجام مراسم پرستش در برابر محراب آتش مقدس به قتل رسید و در هنگام عبادت جان سپرد. در یکی از سروده‌های گاتاها آمده است که زردشت می‌فرماید:

«هنگامی که بر آذر مقدس نیازی تقدیم می‌کنم، خود را راست کردار و نیکوکار می‌دانم.»

و در جای دیگر آتش مقدس را عطیة یزدان می‌شمارد که اهورامزدا آن را به آدمیان کرامت فرموده ولی باید دانست که زردشت خود آتش را نمی‌پرستیده.

معاد

زردشتیان معتقدند که چون ۴ روز از مرگ کسی بگذرد، زندگانی دیگر او آغاز می‌شود و در سه شبانه‌روز نخستین روان او بر سر پیکر خاکی او می‌نشیند و در گذشته کردارها و پندارها و گفتارهای خوب و بد خود می‌اندیشد، هرگاه او نفسی نیکوکار و راستین باشد، هر آینه در این زمان فرشتگان پاک گوهر او را نوازش می‌دهند و اگر بد کردار و دروغ‌زن باشد، دیوان پلید بر فراز تارک او پرواز در آمده و او را آزار می‌رسانند و سرانجام او را کشان کشان به کیفرگاه می‌کشانند. چون روز چهارم برسد روان مرده به سوی «پل چینوات»^۱ که گذرگاه همهٔ مردگان است روان می‌شود و در برابر آن پل خدای میترا و همکارانش یعنی سروش^۲ و راشنو^۳ او را به داوری می‌خوانند و در دست راشنو ترازویی است که در دو کفه آن

^۱ - Chinvat

^۲ - Sraosha

^۳ - Rashnu

کردارهای نیک و بد او را مقابل نهاده، می‌سنجند. پس دوباره او را فرمان فرجامی صادر می‌گردد و روان مرده به سوی پل چینوات روان می‌شود تا از آن درگذرد. در کتاب بوندهشن آمده است که:

«این پل تیغه تیزتر از دم شمشیر جای دارد و در زیر آن جایگا دوزخ است و چون روان مردگان به آنجا می‌رسند، اگر راست کار و راست کردار باشند، آن تیغ در برابر ایشان پهن شده و گذرگاهی نرم می‌شود، لیکن اگر بد کردار و دروغ پیشه بوده‌اند، آن تیغ بر آن‌ها راه را می‌بندد. همینکه مرده سه گام دیگر بر می‌دارد که یکی نماینده اندیشه‌های بد و دیگری سخنان ناسزا و دیگری کارهای زشت اوست که در روزگار زندگانی از او سر زده، آن تیغ او را به دو نیم شکافته و از فراز پل در نشیب دوزخ می‌افتد.»

هم در آن کتاب در وصف عبور روان مرده از آن پل تصویری جالب مذکور است که بتفضیل بصورت زیر می‌باشد:

«بر فراز پل «دین»^۱ یعنی ضمیر آن مرده بر او مجسم می‌گردد، اگر نیکوکار باشد، بصورت دوشیزه‌ای خوب‌رو و اگر بد کردار باشد، بچهره عجزی زشت نمایان می‌شود که هر دو همان تجسم اعمال اوست و او را بنوبت نوازش و یا آزار می‌دهند.»

همچنین در روایان آخر گفته شده که آن کسانی را که نیکی و بدی در دو کفه ترازوی اعمال ایشان برابر باشد به همشکان^۲ (اعراف) فرستاده می‌شوند که در آن عالم برزخ که در میان زمین و آسمان قرار دارد، جای می‌گیرند و نیز گفته‌اند که دوزخ از طبقاتی چند ترکیب شده که طبقه سفلی آن در اعماق زمین قرار دارد، جایی که ظلمت و تاریکی ضخیمی آن را فرا گرفته و بوی گند از آن متصاعد می‌شود. آسمان را همچنان طبقاتی است که بطرف اعلی صعود می‌کنند و هر طبقه به تناسب اعمال صالح و افکار مستحسن و کلمات طیباتی است که شخص مرده به جای آورده است و به تناسب اعمال خود در یکی از این طبقات جای می‌گیرد و روح آدمی پیوسته صعود می‌کند تا به طبقه برترین می‌رسد که گاروتمان^۳ یعنی خانه نعمات نام دارد و در آنجا می‌مانند تا روز شمار در رسد و هنگام رستاخیز فرا آید.

بر حسب گاتاها دوزخ تا خانه دروغ مکانی است که بنام «جایگاه ناخوشی» نامیده می‌شود و در آنجاست که پندار نابکار و اندیشه‌های نادرست جای دارند، سرزمینی است که بوی گند از آن برمی‌خیزد و پر است از چرک و پلیدی و از اعماق ظلمانی آن فریاد شیون و ناله غم به گوش میرسد و هر کس که در آنجا بیافتد، یکه و تنها به شکنجه جاویدی معذب است، بر خلاف راست کاران در آن سوی پل در خانه نعمات که بگفته گاتاها، بهشت برین است، جای می‌گیرند و آن مکان

¹ - Dean

² - Hameshtakan

³ - Garo-Demana

جایگاه خوشی است و سرزمین اندیشه‌های خوب و پندارهای پسندیده که آفتاب در آنجا هیچگاه غروب نمی‌کند و نیکوکاران در آنجا از برکات و طیبات روحانی برخوردارند و با یاران و همشینیان سعادت‌مند روزگار می‌گذرانند.

منجی موعود

برای تعیین آن موقع روز واپسین، متأخرین آن طایفه معتقد به «دور زمان» شده‌اند و برای هر دور مدت سه هزار سال قائل شده‌اند و گفته‌اند که «یشت زردشت» در آغاز دوره آخرین ظهور فرمود بعد از او سه تن نجات‌دهنده دیگر پیایی بفواصل یک هزار سال بعد از او پدیدار شدند و خواهند شده. نخستین ایشان کسی بود به نام اوشتار^۱ که درست یک هزار سال بعد از ظهور زردشت پدیدار گشت و دومین آن‌ها اوشتارماه^۲ نام داشت که دو هزار سال بعد از زردشت به جهان آمد و سرانجام آخرین ایشان که سوشیان^۳ نام دارد که در راس الف سوم که آخرالزمان است در می‌رسد و روزگار به پایان می‌رسد و این هر سه از نسل و نژاد زردشتند، زیرا که تخمه و بذر خود او با اعجاز یزدانی در دریاچه‌ای در کشور ایران نهفته است و ذخیره گشته است و در هر هزار سال سه دوشیزه پاک گوهر علوی در آن دریاچه غوطه می‌زنند و آن تخمه الهی را بر روی جهان می‌آورند. چون سوشیان یا مسیح موعود یا مهدی منجی (عج) ظهور کنند، آخر زمان آغاز می‌شود و آن روز نشور است و مردگان بر می‌خیزند و زمین و آسمان از باشندگان خود تهی می‌گردند. پس انجمن عظیمی برای داوری و حساب کردار بندگان فراهم می‌آیند و درباره هر یک از ارواح گذشته، فرمان یزدانی صادر خواهد شد. در آن روز فرقه نیکان از زمره بدن جدا می‌شوند و سیلی از فلز مذاب بر فراز زمین را که در بستر او قرار دارد، طعمه آتش سوزان خود می‌سازد و بدی‌ها و پلیدی‌ها را نابود می‌کنند و تمام آدمیزادگان در این سیلاب آتشین غوطه‌ور می‌گردند، لیکن برای نیکوکاران گواراتر از شیر گرم خواهد بود، زیرا در نهاد ایشان اثری از پلیدی و زشتی باقی نیست، لیکن بدکرداران طعمه آتشین می‌شوند و آنچه که از عنصر بدی و دروغ در نهاد ایشان مخمر است می‌سوزاند و اگر در آن عنصر خیری باشد، باقی می‌ماند و در آن روز آخر در زمین و آسمان نوین، مردان همه به سن ۴۰ سال و کودکان به سن ۱۵ سال حاضر می‌شوند.

ایمن ماندن از شیاطین

۱- خواندن بعضی از آیات و قرائت بعضی عبارات که از کتاب گاتاهای زردشت اخذ شده است، برای افسون دیوها و خنثی ساختن عمل ایشان لازم و سودمند شمرده شده است و بالاخره گفته‌اند که کتاب گاتاهای سراسر افسونی

^۱- Aushetar
^۲- Aushtar mah
^۳- Soashyan

است که تکرار آن بدون انقطاع (خواه خواننده معانی آن را درک کند یا نکند) برای جلوگیری از شیاطین ایمن است.

۲- علاوه بر تلاوت منترها، وسیله موثر دیگری برای باطل کردن عامل شر و ایمن ماندن از آزار دیوها وجود دارد که آن نوشیدن شربت هوما^۱ شناخته شده. هم امروز پارسیان هند ساقه و شاخهٔ یکنوع نبات مقدس را گرفته و آنرا در هاونی کوبیده و عصارهٔ آنرا با شیر و آب مقدس آمیخته و موبدان و روحانیون زردشتی در هنگام انجام مراسم عبادت آنرا می‌نوشند و می‌نوشانند و این عمل با تمام تشریفات تقویا همان کاری است که هزاران سال قبل از این، طوائف هند و آریائی در سواحل رود سند به جا می‌آوردند.

۳- از همهٔ اینها بالاتر برای حفظ انسان از شر و ایمن ماندن آن از تأثیر بدی همانا آدابی چند برای تطهیر کردن است.

نظر زردشتیان قدیم دربارهٔ اموات

بموجب کتاب وندیداد، تماس با جسد مردگان سرچشمهٔ آلودگی و آرایش و پلیدی است و هر کس که کالبد میتی را لمس کند، بایستی بی‌درنگ غسل کند و خود را مطهر سازد و این تطهیر گاهی با آب و گاهی با بول گاو توصیه شده است.

نزد پارسان قدیم اجساد اموات بقدری نجس و ناپاک شناخته می‌شد که دفن کردن آن‌ها در خاک یا غرق کردن در آب و یا سوزاندن در آتش گناه بزرگ بشمار می‌آمد. چون آن جسم پلید عناصر مقدس، خاک و آب و آتش را ملوث و پلید خواهد ساخت. در اوایل عهد زردشتیان قدیم کالبد اموات را بر روی بستری از سنگ یا فراز تودهای از آهک می‌نهادند یا در تابوتی از سنگ در بسته می‌گذاشتند، تا آن شیء نجس از عنصر آب و خاک دور ماند. در این زمان جایگاه عظیم و مرتفعی بنا کردند که آنرا «برج خاموشان» می‌نامند. در آن بنای بدون سقف اجساد اموات را می‌گستراده‌اند تا مرغان هوا و حشرات زمین آن‌ها را طعمهٔ خود سازند و نابود سازند. همچنین هر عنصری از اعضا جسم مرده یا قسمت از بدن زنده قطع شده، مانند بریدن ناخن یا چیدن ایضا^۱ ناپاک و پلید شمرده می‌شد و تُف انداختن خاصه در حضور دیگران عمل منکر بود. حتی هوایی که با تنفس از ریه خارج می‌شود، موجب نجاست است؛ از این رو حتی در عصر حاضر موبدان و روحانیون در هنگام افروختن آتش مقدس در آتشکده با دستارچه دهان را می‌بندند که مبادا نفس پلید ایشان، به آن عنصر پاک اصابت کند.

^۱ - Haoma

فاجعه دین زردشت

فاجعه‌ای که زردشتیان به بار آوردند، آوردن جبر بود به اسلام. گرچه زردشت انسان را میان گزینش خیر و شر، مخیر می‌دانست، اما با تقسیم کردن جهان به دو نیروی متضاد انگر و سپنتا، شر را پایگاهی بخشید در حالی که شر در اسلام، نه جنبه جوهری، که جنبه عرضی دارد، خدا و طبیعت ایجادش نکرده است، آدم شرور است که شر را پدیدآورده است، باید گردنش زد تا تمام شود. ولی در جهان‌بینی دوگانه پرستی، شر درست مثل خیر، زیربنای جهانی دارد و یک بعد طبیعی عالم است. زردشت می‌گوید:

«جهان انباشته از خیر و شر است و این دو همچون نور و ظلمت در جنگند. آن‌هایی که ذات اهورائی سپنتائی دارند به نیکی میل و گرایش دارند و جز نیکی بر نمی‌گزینند و آن‌هایی که ذات انگره‌ای (اهریمنی) دارند، از نیکی بیزارند و جز به بدی نمی‌گزینند.»

اینست که بدین سادگی و سرعت، اختیار زردشتی به جبر تبدیل می‌شود.

زردشت و تربیت

در اوستا زردشت برای دانش و خرد اهمیت بسیار قائل شده و مزدپرستان را به تعلیم و تربیت تشویق نموده است. چنانکه در ونیداد آمده است که اگر شخص بی‌گناه یا هم‌کیش یا برادر یا دوست برای تحصیل دانش و هنر نزد شما آید، او را بپذیرید و آنچه می‌خواهد بدو بیاموزید.

طبق گفته پروفیسور جکسون آمریکایی در اوستا، فصلی مخصوص به نام «هورم سپرم نسک» وجود داشته که درباره تربیت اطفال توسط پلر، له و طرز تعلیم آن‌ها و همچنین اوصاف معلم بوده، ولی در اثر انقلابات و حوادث ایام از بین رفته است و تنها خلاصه‌ای از آن در کتاب دینکرت باقی مانده است. در این کتاب آمده است:

«تربیت را باید مانند زندگانی مهم شمرد و هر کس باید به وسیله پرورش و فراگرفتن و خواندن و نوشتن خود را پایگاهی ارجمند سازد و با رعایت دستورهای مذهبی و استفاده از پندنامه، قانون و نظم را محفوظ بدارد.»

در پندنامه زردشت آمده است:

«بفرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ تخم دانش و برش خرد و خرد رهبر دو جهان است ... فرهنگ اندر فراخی پیرایه و اندر سختی پناه و اندر پریشانی دستگیر و اندر تنگی پیشه است.»

منظور از تربیت

در ایران باستان منظور عمده از تربیت این بوده است که کودک را عضو مفید جامعه بار آورند. این معنی از نیایشی که می- کرده اند استنباط می شود. در یسنا آمده است:

«ای اهورامزدا، بمن فرزندی عطا فرما که از عهده انجام وظیفه نسبت به خانه من و شهر من و مملکت من برآمده و پادشاه دادگر مرا یاری برساند.»

در خرده اوستا، در آتش نیایش است که:

«ای اهورامزدا، بمن فرزندی عطا فرما، که با تربیت و دانا بوده و در هیئت اجتماع داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید (فرزند رشید و محترمی که حاجت دیگران را برآورد) فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و کشور خود بکوشد.»

و در جای دیگر اوستا این جمله‌ها دیده می شود:

«ای زردشتی، هوش و خرد را برای انجام وظایف نسبت به دیگران آماده دار و از هر کار بی جا و نابهنگام خودداری نما و همواره در اقدام به کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان باش.»

طبق کتاب مینوخرد که یکی دیگر از کتب معتبر زردشتی است به زبان پهلوی، هر کس انتظار داشت که فرزندش بر افتخار و شرافت خانواده و میهن بیفزاید و اگر چنین نمی کرد او را فرزند نیکو نمی شمردند. هرودوت داستانی از کمبوجیه و کرزوس (پادشاه لیدی که کشورش در ۵۴۸ سال قبل از میلاد به دست کوروش افتاد و کوروش او را از ندیمان خود کرد.) نقل می کند که موید این معنی است و می رساند که ایرانیان از فرزند خود توقع داشتند که بهتر از خودشان باشند و بر افتخارات خاندان خویش بیفزاید.

«روزی کمبوجیه از درباریان پرسید که اگر مرا با پدرم مقایسه کنید چه خواهید گفت؟ درباریان گفتند که مقام تو از پدر والاتر است، زیرا که مصر را بر فتوحات او افزوده و تسلط ایران را بر دریاها تأمین کرده ای. کرزوس گفت که ای پدر، کوروش ترا با پدر سنجیدن زیرا هنوز مانند او فرزندی از خود باقی نگذارده ای.»

پندنامه زردشت، پدر و مادر را مسئول تربیت فرزند شناخته و از کارهای نیکی که طفل انجام می دهد، اولیای او را بهر مند دانسته است. در این صورت چنانچه پدر و مادر در پرورش کودک غفلت کنند، از عواقب اعمال زشت او برخوردار خواهند شد. بر آنچه مزکور افتاد می توان گفت که در ایران باستان سه منظور عمده از تربیت طفل داشته اند که عبارتند از:

۱- خدمت به اجتماع و کشور.

۲- خدمت به خانواده و رفع مسئولیت از پدر و مادر.

۳- بهبودی حال و برتری بر دیگران.

آغاز و مدت تحصیل

هرودوت و استرابون، آغاز تحصیل را از ۵ سالگی نقل کرده‌اند ولی افلاطون و دینکرت و شاهنامه، سن ۷ سالگی را ذکر کرده‌اند. فردوسی مکرر در موقعی از آمادگی شاهزادگان برای تربیت و تعیین آموزگار جهت آنان سخن گفته‌ریحا ۷ سالگی را قید کرده که بطور نمونه می‌توان از داستان شاپور اول در اینجا شاهد آورد:

مطابق این داستان وقتی زن اردشیر بابکان (دختر اردوان پنجم اشکانی) به خون‌خواهی پدر اقدام به زهر دادن شوهر کرد، اردشیر او را به وزیر خود سپرد که به هلاکت برساند. چون زن باردار بود و اردشیر فرزندی نداشت، وزیر تدبیری کرد که هم مورد سوءظن واقع نشود و هم زن را محفوظ بدارد. زن پسری آورد که وزیر تا ۷ سالگی پنهان داشت:

نمایش همی داشت تا هفت سال یکی شاه فش گشت با شاخ و یال

در آن موقع وزیر مراتب را به شاه عرضه کرد و اردشیر بابکان:

بیاورد فرهنگیان را ز شهر کسی که او ز فرزاندگی بود بهر

بنشن بیاموختش پهلوی نشست و سرافرازی و خسروی

طفل تا ۷ سالگی در امان مادر پرورش می‌یافت و از این به بعد به معلم سپرده می‌شد.

سن ۱۵ سالگی، سن بلوغ است و هر زردستی موظف به انجام تکالیف مذهبی خود می‌باشد. این معنی مکرر در اوستا آمده که بطور مثال از وندیداد شاهدهی ذکر کرد:

« در فرگرد ۱۸ آن کتاب (بند ۳۲-۵۴-۵۸) گفته شده است که هر کس پس از پانزده سالگی سدره نپوشد و کشتی به کمر نبندد، گناه کار و در ردیف زناکاران محسوب خواهد شد.» (وندیداد - ترجمه دارمستر)

برای شاهزادگان و پسران اشراف سن پایان تحصیل را هرودوت ۲۰ سالگی و استرابون ۲۴ سالگی نوشته‌اند (فرهنگنامه تربیت).

وقت تحصیل

هر روز از سحر آغاز به تحصیل می‌شود. زیرا سحرخیزی در اوستا ستوده شده است. در فرگرد ۱۸ و نندیداد بند ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آمده است که زردشت از اهورامزدا می‌پرسد که سروش مقدس فرمانبر یزدان کیست و در پاسخ می‌شوند:

«آن خروسی که از طلوع فجر خبر می‌دهد و می‌گوید: ای مردم برخیزید و راستی و درستی را بستائید و دیو کاهلی را از خود دور سازید و آن دیوی که می‌خواهد شما را به خواب ببرد را از خود دور سازید.»

این مطلب با روایت استرابون (جغرافی‌دان و مورخ یونانی که به سال ۲۱ میلادی در گذشته است) تطبیق می‌کند که نوشته است:

«ایرانیان قدیم کودکان خود را پیش از برخاستن آفتاب بیدار می‌کردند.»

در پندنامه بزرگمهر تقسیم ساعات شبانه‌روز باین ترتیب آمده است که:

«هر زردشتی‌خصوصاً هر بزرگ‌تر باید یک سوم شبانه‌روز را صرف مذهب و امور دینی و نیکوکاری کند، یک سوم دیگری را برای کشت و زرع قرار دهد و یک سوم دیگر را برای خوراک و استراحت و تفریح خود قرار دهد.»

معلمین

در آموزشگاه‌های دربار عموماً شاهزادگان و استان‌داران به تعلیم و تربیت کودکان و جوانان می‌پرداختند و به واسطه انتصاب به مقام سلطنت و دولت، حیثیت و شأن بسیار داشتند. آموزگاران دیگر در آغاز از «مغها» بودند و بعد آنان را «هیربد» یا «آتروان»^۱ (معلم روحانی) می‌نامیدند که به طور کلی از طبقه روحانی و سرمشق نیک سیرتی و اخلاق و شایسته تمجید و احترام بودند. مقام معلم به اندازه‌ای شامخ بود که در اوستا زردشت «معلم» خوانده شده، چنانکه در یسنا (فقره ۲۹، بند ۸) آمده است:

«زردشت آموزگار راستی بود و اندیشه راستی را در جهان منتشر ساخت و از این رو بود که به او گفتار دلپذیر داده شد.»

معلم روحانی موظف بود که شب را به مطالعه و فراگرفتن درس بپردازد، چنانکه در فرگرد ۸، بند ۶ و نندیداد آمده است که:

^۱ - Athravan

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

«ای زردشت مقدس، کسی را معلم روحانی بخوان که تمام شب را مطالعه کند و از خردمندان درس بیاموزد تا از تشویش خاطر فارغ گردد و در سر پل صراط با قوت قلب و نشاط باشد و بعالم مقدس جاودانی یعنی بهشت نائل گردد.»
وقتی معلم دارای چنین صفاتی است باید نسبت به او حق شناس بود و برای او دعا کرد. در یسنا آمده است که:

«بشود آن نیک مردی که راه راستی و درستی را بما نشان داد، در هر دو جهان پاداش نیک یابد.»

رابطه بین معلم و شاگرد، بر پایه مهر و اخلاص بود. در اوستا صورتی از درجات مهر و وفا ذکر شده است که قسمتی از آن در اینجا نقل می شود تا پیوند معنوی معلم و شاگرد روشن گردد:

میان پدر و مادر و فرزند ۱۰۰، میان دو برادر ۹۰، میان داماد و پدر زن ۸۰، میان شاگرد و معلم ۷۰.

بنابراین علاقه شاگرد و معلم در مرتبه چهارم قرار دارد.

تربیت بدنی

در دین زردشت ناخوشی منسوب به اهریمن است و بواسطه او وارد تن و مایه اختلال می شود. از این رو وظیفه هر ایرانی بود که بر ضد اهریمن عمل کند و تندرستی و سلامتی را پایدار سازد. در اوستا مکرر از اهورامزدا، سلامتی و زورمندی خواسته شده است چنانکه در یشت ها آمده است:

«بشود که تو ای سروش (سروش از مهم ترین ایزدان آئین زردشت است) مقدس، زیبا بالا به مرکبهای ما قوت و به بدان ما صحت بخشی تا بتوانیم دشمنان خود را از دور کشف نمائیم و هماوردان را رانده و دشمنان بداندیش کینور را بیک ضربت شکست دهیم.»

و در کتاب دینکرت وابستگی تن و روان، به این نحو تصریح گردیده است:

«همانطور که ما دارای جسم و روح هستیم، باید قوای جسمانی و روحانی خود را حفظ نمائیم. اگر قوای روحانی ضعیف گردد، قوای جسمانی نیز نقصان پذیرد و اگر قوای جسمانی مختل شود، روح متأثر خواهد شد؛ پس باید سعی کرد که هر دو سالم و قوی بمانند.»

نیایش در آتشکده

در ایران آتشکده‌ها عبارت از اتاق کوچکی است در گوشه‌ای از خانه که مخصوص تقدیم عبادات و انجام مراسم می‌باشد. در هندوستان مراتب و درجات آتشکده‌ها متفاوت است، بعضی از آن‌ها که عهد فروزندگی آتش در آنجا قدیمی‌تر است، آداب طهارت و پاکی بیشتر رعایت می‌شود و مقدس‌تر شمرده می‌شوند. پاکی آتش و حفظ آن از لوٹ پلیدی‌ها یکی از رسوم مهم زردشتیان است.

مقدس‌ترین آتش، آنست که از شانزده آتش جداگانه ترکیب شده باشد که هر کدام از آن‌ها بنوبت در ضمن یک سلسله عبادات مفصل و تشریفات طولانی، مرتبهٔ تقدس حاصل کرده‌اند. از جمله آداب طهارت آتش آن است که یک یا چند هیزم از چوب معطر صندل تراشیده و توده می‌کنند و بر فراز شراره بدون آنکه آن را لمس کنند، قاشقی فلزی نگاه می‌دارند که روزنی کوچک در میان آن است و در آن نیز خرده ریزه چوب صندل ریخته‌اند. پس آنگاه آن توده‌های چوب‌های مقدس را مشتعل می‌سازند و بقرائت و تلاوت دعاها و سرودها مشغول می‌شوند و این عمل را نود و یک بار تکرار می‌نمایند.

آتش‌های دیگر نیز هستند که اصل هر یک از آن‌ها از درخش برق یا سایش سنگ چخماق و یا از آتش مخصوص معابد و بتخانه‌ها و خانه‌های مقدسان و ابرار روشن شده و هر یک از درجات قدس و طهارت مختلف می‌باشند و بالاخره شانزده آتش مطهر که موبدان در حالتی که با پارچه لطیفی دهان خود را بسته‌اند و از دور تنفس می‌کنند، آنرا مشتعل می‌دارند.

آتش‌دان در مرکز یک اتاق اندرونی است و پر از خاکستر و در آنجا یک چهارپایه سنگی قرار داده‌اند و بتناوب موبدان آن را با قطعات چوب صندل تازه و فروزان می‌کنند و همواره دستمال بر دهان بسته‌اند که مبادا دم ایشان به آتش پاک دمیده و آنرا پلید سازد و همچنین در برابر آن آخشیج ایزدی از سرفه و عطسه اجتناب دارند.

افراد زردشتی در هر وقت از روز که بخواهند می‌توانند فردا بدرون آتشکده بروند، ولی قبل از ورود به معبد، دست و روی خود را با آب شسته و قسمت از اوستا را (از کشتی) تلاوت می‌کنند و دعا و مناجات می‌خوانند. سپس کفش‌ها را از پای درآورده، باطاق معبد داخل می‌شوند و در برابر آتش‌دان مقدس نماز برده و هدیه و نیازی با مقداری چوب صندل به موبد تقدیم می‌دارند و در برابر یک چمچه از خاکستر مقدس از دست او می‌ستانند و سپس به خانهٔ خود باز می‌گردند.

مهم‌ترین زیارت آتشکده در روز «نوروز» است که در آن روز زردشتیان بامدادان از بستر برخاسته و بدن را شسته و جامه نو بر تن راست کرده و به آتشکده می‌روند و مراسم نیایش را به جای می‌آورند، آنگاه صدقاتی به فقرا و بینوایان اعطا کرده و تمام آن روز مقدس را بدید و بازدید دوستان و تبادل شادباش و تقدیم و تهنیت و جشن و سرور می‌گذرانند.

پارسیان هند

اما زردشتیان در هندوستان که روزگاری سعید و مرفه می‌زیسته و آسایش بیشتری داشته‌اند، عدد نفوس ایشان اکنون افزون بر یکصد هزار تن (در سال ۱۳۵۴) است و اکثریت ایشان هنوز در ایالت گجرات در اطراف بمبائی اقامت دارند و در آن ولایت و بندرگاه بزرگ، شخص تازه وارد به زودی متوجه جماعت پارسیان می‌شود که آن‌ها را نه فقط برنگ بشره سفید و روشن و قیافه آریائی تشخیص می‌دهند، بلکه منش و جامه موقر ایشان که ترکیبی از البسه قدیمی و جدید است، هویت آن طایفه را به خوبی مشخص می‌سازد، جز آنکه گاهی شلواری سفید خوش ترکیب در پا دارند و هیچوقت (چون دیگر مردم آن بلاد) سربرهنه نیستند. کلاهی نازک از پارچه پشمین ضخیم (نمد) برنگ تیره و بدون لبه که جلوی آن از طرف پیشانی قدری متمایل به عقب است بر سر دارند. اما زنان به جامه سبک اروپایی ملبس‌اند و بر روی آن چون زنان هندو «ساری» بر گرد اندام خود می‌پیچند و با چهره باز و بدون حجاب به بیرون می‌آیند. موبدان و پیشوایان دینی البته دیده می‌شوند مخصوصاً شامگاهان هنگامیکه آفتاب رو به غروب بر فراز صفحه نیلگون آب متللا است، چند لحظه ایستاده و معبود را پرستش می‌کنند.

اداره زندگانی مذهبی پارسیان بر عهده موبدان یعنی طبقه روحانی ایشان است که بوراثت از دیرباز و از پدران و نیکان مجوس خود آن حرفه را محفوظ داشته‌اند. پیشوایان بزرگ را «دستور» می‌گویند و غالباً ایشان مردمی تحصیل کرده و تربیت شده‌اند. اما وظیفه افروختن آتش مقدس در آتشکده بر عهده جماعتی خاص است که آن‌ها را «موبد» گویند و آن‌ها بایستی همیشه بدقت رسوم دینی و آداب تطهیر و تغسیل را رعایت نمایند. این موبدان قسمت عمده اوستا را از بر دارند و بدون آنکه مولا معانی متن آن کتاب مقدس را بدرستی بفهمند (زیرا زبان اوستا اکنون جزو السنه مرده قرار دارد) الفاظ آن را تکرار می‌کنند و دیگر عوام زردشتیان نیز مانند آن‌ها بعضی آیات و جزوات اوستا را از حفظ داشته و در هنگام انجام مناسک دینی می‌خوانند.

پارهای از مکان‌های مقدس زردشتیان

آدریان: مکانی است که زردشتیان برای خواندن اوستا و نیایش به درگاه خداوند به آنجا می‌روند و به عبادت پروردگار خود مشغول می‌شوند.

پیرسبز: زیارت گاهی است در هشت فرسنگی شمال شرقی یزد که به «پیر چک چکو» نیز معروف است. بنا بر معتقدات، این جا مزار حیات بانوست و از انظار مخفی بوده است. شبانی در حوالی این محل سرگرم چراندن گوسفندان بود که ناگهان گوسفندان رم می‌کنند و فراری می‌شوند. شبان دست به درگاه خداوند بلند کرده و راه چاره را می‌طلبند. در حال جستجو،

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

تشنه و خسته به کوهی می‌رسد که از صخره‌های آن آب چک چک فرومی‌ریخت. آبی نوشید و استراحتی می‌کند. در خواب، آگاهی از مزار پیرسبز به او خواب نما می‌شود. از خواب برخاسته و گوسفندان را به شهر می‌برد و بر اثر آگاهی مردم، مزار فعلی بنا می‌شود و هر ساله عده زیادی از زردشتیان به زیارت آن می‌روند.

لازم بذکر است که زیارت گاه‌های بسیار دیگری نیز وجود دارند که ذکر آن‌ها به درازا می‌کشد.

زردشتیان در زمان حاضر

تغییراتی که در مذهب زردشت روی داد، از عصر شاهان هخامنشی آغاز شد و بمرور زمان تحول یافت. از آن پس همچنان ادامه داشت و در دوره کوتاهی که کشور زردشت پایمال حمله سپاهیان اسکندر شد، بر آن آسیب بسیار وارد آمد، لیکن بعد از آن در زمان سلطنت ساسانیان همچنان در آن تغییراتی تازه روی داد. در این دوره قدرت دین زردشت بدرجه‌ای رسید که در قوم یهود و اعراب عصر جاهلیت نیز نفوذ فراوان کرد، و تا اینکه نوبت بدین اسلام رسید. معتقدات زردشتیان در باب آخرالزمان و مسائل رجعت و روز حساب در مبادی یهودیت و مسیحیت و اسلام داخل گردید. مذهب اسلام از شهر مدینه طلوع کرد و در تمامی عالم پرتو افکند و نه تنها مذاهب آئین موسی و کیش عیسی را متزلزل ساخت، بلکه اساس دین زردشت را تقریباً مضمحل و متلاشی نمود.

نخستین انسان

از نظر زردشت، کیومرث اولین انسان شناخته شده و فریدون نیای بزرگ سلسله‌ها و اقوام می‌باشد.

حال به گروهی از آداب و رسوم زردشتیان می‌پردازیم:

خواستگاری

بعد از موافقت پدر و مادر دختر، بدین گونه اقدام می‌گردد:

در یک روز تعیین شده برای خواستگاری مادر و خواهر و یکی دو نفر از بستگان نزدیک پسر برای گرفتن رضایت دختر به خانه آن‌ها می‌روند. پیشتر هنگام رفتن نامه‌ای که برای خواستگاری خطاب به پدر دختر روی کاغذ سبز نوشته شده، به امضای داماد رسیده با خود می‌برند و در پاکتی سبز رنگ می‌گذارند و با یک دستمال سبز و یک کله قند و سنجد و آویشن برداشته به خانه دختر می‌روند و بعد از خوش و بش کردن نامه را می‌دهند و پس از صرف چای و شیرینی مرخص می‌شوند.

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

چند روز بعد جواب نامه خواستگاری با تشریفات همانند، توسط خواهر و مادر و خویشان عروس آینده به خانه پسر برده و پس از خوش و بش و پذیرایی به خانه خود باز می گردند.

نامزدی

از طرف خانواده پسر یک حلقه و یک سینی پر از نقل و چند کله قند و چند متر پارچه برای لباس دختر تهیه می شود و در روز معین آن ها را به خانه عروس برده، حلقه را از طرف پسر به انگشت نو عروس می کنند.

پس از چند روز از طرف خانواده دختر یک سینی نقل و چند کله قند و دیگر چیزها با تشریفات همانند به خانه پسر برده و بعد از تشریفات خاص مرخص می گردند.

پیوند زناشویی

در روزی که برای انجام مراسم زناشویی معین می شود، عملیات زیر به ترتیب مورد اجرا در می آید:

۱- وکیل پسران: دهموبد به اتفاق عده ای ملهمانان داماد که تعدادشان نباید از هفت نفر کمتر باشد، بمنظور گرفتن رضایت دختر و نام نماینده یا وکیل او در مجلس عقد، به منزل عروس می روند. عروس به حمام رفته و آرایش کرده و در صدر مجلس نشسته است و یک پارچه سبز روی سر او انداخته، بطوریکه صورتش پیدا نیست و زن های دیگر در دو طرف او قرار گرفته اند. دهموبد و همراهانش در حالی که لاله های روشن در دستشان است، با آهنگ هیرو و شاباش وارد شده و به جلوی عروس می روند و دهموبد چنین آغاز می کند که به نام اهورامزدا از شما ... دخت ... می پرسم، آیا با زناشویی با ... پسر ... راضی هستید؟ دهموبد این سوال را چندین مرتبه تکرار می کند و در میان لهله و شادی و هیرو حاضرین غولبا در بار سوم و یا هفتم عروس «بلی» می گوید و سپس دهموبد می پرسد که چه کسی را نمایند و یا وکیل خود قرار می دهید؟ و عروس پدر و یا برادر خود را به این سمت نامزد می کند و پس از شنیدن این اقرار دهموبد و همراهان به منزل داماد می روند.

۲- گواه گیران: نماینده عروس به همراه عده ای از مهمانان به خانه داماد می آید و اشیا زیر را نیز با خود می آورند: «یک خوانچه لرک، یک سینی نقل، یک دانه انار شیرین، یک قیچی، یک تخم مرغ، یک تکه پارچه سبز، لباس داماد و چند کله قند با مقداری شیرینی و آویشن و سنجید.» آئین مذهبی گواه گیران اکنون آغاز می شود. داماد در صدر مجلس نشسته و نماینده عروس روبروی او نشسته است و خوانچه لرک در وسط آن ها قرار دارد و یک کله قند روی آن قرار گرفته است. موبد در کنار داماد قرار

گرفته است. پس از تحقیق در موضوع زناشوئی مورد بحث، و اطمینان یافتن از اینکه برای نو عروس و داماد در جای دیگر و با کسان دیگری قرار گفتگو یا قرار ازدواج گذاشته نشده است، اوستای کشتی را با صدای بلند می-سراید و در این هنگام داماد و نماینده عروس هم ایستاده، کشتی نو می کنند. سپس موبد اندرز گواه گیران را که به منزله عقد زناشوئی است، می سراید و پس از پایان یافتن آن ایستاده و دعای تندرستی به نام عروس و داماد می-خواند و در حال سرودن تندرستی، شیرینی و مقداری برنج و آویشن بسر داماد می ریزد.

در تمام طول مدت گواه گیران، دست های راست داماد و نماینده عروس در دست هم و بر روی قند قرار دارد و پسر بچه ای هم مکهمولا^۱ با داماد نسبت نزدیک دارد، در پشت سر او می ایستد و انار شیرین و پارچه سبز و تخم مرغ و قیچی و قدری لرک و شیرینی را در دو دست گرفته و روی سر داماد نگه می دارد.

پس از اتمام مراسم گواه گیران، دهموبد تخم مرغ را گرفته و با نیروی بازو از پشت بام بیرون می اندازد، انار شیرین به داماد داده می شود که بعدها با عروس میل کند و شیرینی و لرک را پسر بچه بر میدارد و سپس لرک بین حضار تقسیم شده و با خوش و بش و پیشکش قند بطرفین مجلس گواه گیران به پایان میرسد.

۳- عروس کشان: آخر شب پس از صرف شام و پراکنده شده مهمانان دهموبد به همراهی چند تن از نزدیکان داماد به خانه عروس می آیند تا او را به خانه داماد ببرند. در مراسم عروسکشی در یک سوی عروس خواهر او و در سوی دیگرش خواهر شوهرش قرار گرفته و دستهای او را در دست دارند و پشت سر آنها خانمهای دیگر در حال حرکتند (چنانکه عروس یا داماد خواهر نداشته باشند، یکی از بستگان نزدیک بجای او قرار میگیرند).

صورت عروس به وسیله پارچه سبزی که روی سرش انداخته شده از انظار پوشیده است. پیشاپیش عروس دو نفر قرار گرفته اند که یکی نماینده خود او و دیگری نماینده داماد است و هر یک دستمالی بر کمر دارد، با این تفاوت که دستمال اولی خالی ولی دستمال دومی پر است از شیرینی و تعدادی سکه نقره و طلا مکهمولا^۲ ۳۳ عدد است. این قافله کوچک بهمین سان در میان هلله و شادی همراهان رهسپار خانه داماد است و به فاصله هر چند قدم نماینده عروس که در جلوی عروس قرار گرفته است، می ایستد و می گوید:

«تا ندهی نمی آیم.»

نماینده داماد که دستمال پر بر کمر دارد، مقداری شیرینی و سکه از آن بیرون می آورد و به او می دهد، گاهی هم شیرینی و سکه به آخر می رسد و در این زمان با کمک رفقا نماینده عروس را به زور به جلو می کشانند و عروس و دیگران هم از او پیروی می کنند.

در میان راه همین که به در خانه آشنایان و نزدیکان عروس و داماد می رسند، از سوی صاحب خانه در پیش پای عروس آتش روشن می کنند و مقداری شیرینی و آویشن بسر عروس می پاشند. داماد که با بی تابی تمام دم در منزل خود انتظار ورود عروس را می کشد، بمحض اینکه عروس بدانجا رسید پیش آمده سکه ای در دست او می گذارد

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

و او را با خود به درون خانه می برد و به همراه دهموبد و دیگران گرد آتشی که در حال افروختن است، با هلله و شادی و آهنگ می گردند و سپس به سوی حجله می روند و در حجله داماد به عروس رو نما می دهد و روپوش از صورتش برمی گیرد، بعد آئینه و گلاب پاش و سپس شیرینی و شربت می گردانند. داماد شیرینی به دهان عروس می گذارد و شربت را نصف نصف می خورند و سپس همه از حجله بیرون می روند و عروس و داماد را تنها می گذارند.

۴- پایتختی: روز بعد از عروسی در ساعات پس از نیمروز داماد پاهای خودش را و عروس را با شیر و مرغ (به معنی چمن و سبزه لب جوی آب است. زردشتیان آنرا «مرو» یا «مور» می گویند.) می شویند و سپس به همراهی دهموبد و مهمانان بجوی آب می روند و آنجا دهموبد «آبزور» می سراید و در هنگام خواندن آبزور، شیر و مرو را در آب می ریزد و پس از اتمام آبزور و پخش لرک بین حضار دهموبد مرخص می شود، ولی داماد به همراه دیگران به منزله دست بوسی رهسپار منزل پدر زن می شوند و پس از پذیرایی مختصر و دادن هدیه از سوی پدر زن به داماد همه با هم بر می گردند به منزل داماد. اینجا از سوی بستگان عروس و داماد هدیه هائی نثار می شود و پس از صرف عصرانه یا شام مختصر مجلس پایتختی پایان می پذیرد.

مهریه و رهایی

برابر ماده ۲۰ آئین زردشتیان:

«در آئین زردشت رهایی اختیاری نیست و در اجرای مراسم زناشوئی قید مهریه نمی شود.»

چون در آئین زردشت طلاق اختیاری نیست و تنها در صورتی که چاره ای نباشد به آن متوسل می شوند، بنابراین مهریه لزومی ندارد و از سوی داماد مبلغی به عنوان صداق معین نمی شود.

در عهد باستان رهایی در بین زردشتیان بندرت اتفاق می افتاد ولی امروزه در آئین زردشت ۹ مورد برای رهایی معین شده است و مزدیسان تنها در این موارد پس از صدور رای دادگاه حق طلاق را دارند.

آئین کفن و دفن

به محض اینکه یک فرد زردشتی جان به جان آفرین تسلیم نمود، پلک های چشم های او را می بندند، دست های او را روی سینه می گذارند و پاهایش را از زانو تا می کنند. بعد او را در گوشه ای از منزل که شسته و آب و جارو شده باشد، روی تختخواب آهنی یا روی زمین سنگفرش شده می خوابانند و با روپوش نظیف و شسته سر تا پای او را می پوشانند.

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

به مرده کش‌ها در اصطلاح زردشتیان «پیش‌گاهنان» می‌گویند و پیش‌گاهنان تعدادشان زوج است یعنی ۲ یا ۴ یا ۶ نفر هستند. پس از غسل نمودن و پوشیدن لباس سفید در منزل صاحب میت حاضر می‌شوند و پیش‌گاهنان در آنجا کشتی نو می‌نمایند و بعد در حالی که هم پیوند شده‌اند، میت را برداشته در تابوتی که زردشتیان آن را «گهن» یا «گاهان» می‌نامند می‌گذارند و به آرامگاه می‌برند. بستگان و خویشاوندان و دوستان میت که در خانه جمع شده‌اند، به احترام شخص در گذشته چند قدم پیاده او را مشایعت می‌کنند و بعد با وسایل نقلیه خود پشت سر میت به آرامگاه می‌روند.

بردن میت به آرامگاه باید در ساعات روز باشد، بطوریکه مراسم دفن میت باید تا پیش از غروب آفتاب تمام شده باشد. در آئین زردشت سپردن مرده به خاک در ساعات شب جایز نیست و در عین حال دفن میت باید قبل از بیست و چهار ساعت از زمان در گذشت، انجام شود.

برای شستن مرده اگر مرد باشد، مرده شویان مردانه و اگر زن باشد، مرده شویان زنانه دست بکار می‌شوند و با آب گرم و صابون بدن مرده را می‌شویند. (زردشتیان مرده‌شو را «پاکشو» می‌گویند.) و تعداد پاکشویان هم باید جفت باشد. آنرا با پارچه سفید و نظیفی پوشانیده و به نمازخانه می‌برند.

در نمازخانه هفت شمع روشن است و موبدهان(ونا) باید دو نفر باشند. در حالیکه روبروی میت ایستاده‌اند، بسرودن گاتاها می‌پردازند و وقتی به نقطه معینی رسیدند، با اشاره دست آن‌ها پاکشویان میت را برداشته و بسوی محل گور می‌برند و آنرا با تخت آهنی در گور که کنده شده است می‌گذارند. روی قبر را با سنگ سیمانی می‌پوشانند و درزهای آنرا با سیمان می‌پوشانند و بعد آن را با خاک پر می‌کنند. پس از چند ماه روی گور سنگ انداخته می‌شود و نام شخص در گذشته روی لوحه حک می‌گردد.

مراسم آئین در گذشتگان

در روز سوم درگذشت مراسم آئینی بنام «سوم» و نیز مجلس ترحیم که زردشتیان آنرا «پرسه» می‌گویند به یاد شخص در گذشته بر پا است و در مجلس اخیر آشنایان و دوستان خانواده از زردشتی و غیر زردشتی حضور می‌یابند. در بامداد روز چهارم درگذشت مراسمی بنام «چهارم» و بعد از ظهر روز دهم مراسم دیگری به نام «دهه» و در روز سی‌ام درگذشت، مراسمی به نام «سی‌روزه» بنام درگذشته بجا آورده می‌شود.

در روز سی و یکم یعنی درست یک‌ماه پس از درگذشت، مراسم مذهبی به نام «روزه» بیاد شخص مرحوم برگزار می‌شود و این مراسم هر ماه تا یازده ماه متوالی ادامه می‌یابد و در ماه دوازدهم که درست یک‌سال از فوت شخص مرحوم گذشته مراسمی به نام «سال» انجام می‌یابد و زردشتیان(مولا) مراسم آئینی سالگرد درگذشت را تا ۳۰ سال به جا می‌آورند.

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

در گذشته آتش از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که هیچگاه بر آتش، آب نمی‌ریختند، مگر وقتی که بزرگ خانواده‌ای بمیرد که نشانهٔ خاموشی و خاموش شدن چراغ عمر بزرگ خانواده است.

جشن‌های ماهانه

تقویم نیاکان ما در ایران باستان گاهنمای خورشیدی بود، یعنی از یک دوره گردش زمین به دور خورشید که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه است، تشکیل می‌شد و سال آن‌ها ۱۲ ماه داشت، بنام‌های فروردین و اردیبهشت و ... و اسفند و هر ماه ۳۰ روز داشت که بترتیب بنام‌های زیر می‌شدند:

«اورمزد، وهمن، اردیبهشت، شهریور، سفندارمزد، خرداد، امرداد، دیبآدر، آذر، خیر، ماه، تیر، گوش، دیبمهر، مهر، سروش، رشن، فروردین، وره‌رام، رام، باد، دیدین، دین، راد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مانترسند و انارم.»

در پایان اسفند پنج روز به نام «پنج‌وه» یا «پنج‌ه بزرگ» می‌افزایند که ۳۶۵ روز کامل شود و برای بشمار آوردن ساعات اضافی زمانی هر ۴ سال یکبار، یک روز به ایام پنجه می‌افزایند و گاهی هم به مانند دورهٔ ساسانی هر ۱۲۰ سال، یکماه بسال اضافه می‌نمودند، یعنی در عوض ۱۲ ماه، ۱۳ ماه به شمار می‌آوردند.

آنان در هر ماه هنگامی که نام روز و ماه با هم برابر می‌شد، آنرا جشن می‌گرفتند مثلاً در روز فروردین و ماه فروردین جشن فروردینگان بود و در روز اردیبهشت و ماه اردیبهشت جشن اردیبهشتگان بود، و بدین طریق تا پایان سال، ۱۲ جشن ماهیانه داشتند.

جشن‌های فصلی

جشن‌هایی هستکلاملاً مذهبی که امروز نیز در میان زردشتیان بنام «گاهنبارها» متداولند. این جشن‌ها در آغاز نیمهٔ پایان هر فصل سال برگزار می‌شوند مثلاً «گاهنبار اول» که به نام اوستائی «میدویوزم» بمعنی نیمه بهار نامیده می‌شوند و در روز دیبمهر و اردیبهشت ماه (۱۵ اردیبهشت) برگزار می‌شود که میان بهار فرح‌بخش است.

جشن‌های متفرقه

گذشته از جشن‌های ماهیانه و فصلی که شرح آن‌ها گذشت، در ایران باستان جشن‌های دیگری نیز وجود داشت، مانند جشن نوروز و ... که بیشتر آن‌ها ملی بوده و از سوی عموم ساکنین ایران، بزرگ برگزار می‌شد.

جشن‌های کشتی‌بندی

کشتی، بندی است که از سه تار ترکیب شده و آن سه رمز کردار نیک و گفتار نیک و پندار نیک است.

بین سن ۷ و ۱۵ سالگی، روزی را برای بستن کشتی و پذیرفتن طفل در زمرة مزدیسنان جشن می‌گیرند و دوستان و خویشان را دعوت می‌کنند و آداب مخصوصی بوسیله موبدان انجام می‌شود و در روز جشن، طفل را شست و شو می‌دادند. سپس موبد دستور می‌داد که کودک کلمه شهادت بر زبان براند و سدره یا پیراهن مقدس را با سرودن «یتاهو» (دعائی است که با یتاهو شروع می‌شود و به فارسی امروز در حدود ۳۰ کلمه است و در کتاب خرده اوستا قرار دارد). به او می‌پوشانند و در این حال موبدان دیگر با خواندن یتاهو هم آواز می‌گشتند. پس از پوشانیدن سدره کودک در پیش و موبد در عقب رو به خورشید ایستاده و ادعیه‌ای در اوستا می‌خوانند و در همان حال کشتی را بر روی سدره، سه دور به علامت سه اصل اساسی (پندار و گفتار و کردار نیک) به کمر او می‌بندند. وقتی که این کارها انجام گرفت، طفل دعای ذیل را از یسنا می‌خواند:

«من اقرار دارم که مزدپرست زردشتی با ایمانم، من ایمان دارم به پندار نیک، به گفتار نیک و به کردار نیک.»

سرانجام موبد درودی خوانده و مراسم را پایان می‌رساند. در این ساعت هدایایی به کودک داده می‌شود و وی عضو جامعه بهدینان محسوب می‌گردد و زندگانی نو آغاز می‌کند. از پانزده سالگی به بعد هر زردشتی باید همواره با سدره و کشتی باشد و گرنه مرتکب گناه شده است. طفل هر روز پنج بار در مواقع معین چون به هنگام نماز و پیش از خوراک و گرمابه رفتن باید کشتی را باز کند و بعد از نو ببندد و هنگام انجام دادن این کار خدا را یاد و اهریمن را نفرین کند و دعای یسنا را تکرار نماید. از سن بلوغ به بعد تربیت دینی بیشتر در آتشکده صورت می‌گیرد.

جشن سده

یکی دیگر از جشن‌های ایران باستان است که از زمان‌های بسیار دور برای ما به یادگار مانده است، که در واقع جشن پیدایش آتش است و روایات ایرانی آن را به «هوشنگ پادشاه پیشدادی» نسبت می‌دهند.

طرز برگزاری جشن سده بدین طریق است که کوهی از هیزم و خار و خاشاک **کَبَلَا** تهیه می‌شود و در روز دهم بهمن ماه پس از ایراد سخنرانی و سازها و آوازها هنگام غروب آفتاب در حالی که موبد لاله روشنی بدست و زمزمه اوستا را بزبان دارد، دور کوه هیزم می‌گردد و در حین سرودن آتش‌نایش، هیزم‌ها را آتش می‌زنند و آتش بتدریج شعله‌ور می‌شود و به آسمان زبانه می‌کشد و با افروختن آتش مردمی که در دور آن حلقه زده‌اند، هورا و هلله می‌کشند و صدای خنده و شادی آن‌ها فضا را پر می‌کند.

چهارشنبه سوری

در شب چهارشنبه آخر سال مجالس سور و سرور بر پا می‌کنند و در هر نقطه‌ای مراسم گوناگونی بر پا می‌کنند، از آن جمله:

«آتش بر افروزند و از روی آن می‌پرند و جملاتی بیان می‌کنند که حاکی از ریختن درد و بلا به آتش است.»

این آتش‌ظواهر اُ در روزگاران بس قدیم بر پشت بام‌ها و بلندی‌ها بر می‌افروختند، تا خبر از یک قیام ملی دهند و همگان را دعوت به قیام نمایند؛ اما اکنون در حیاط خانه‌ها بوته آتش می‌زنند و از روی آن می‌پرند.

نوروز جمشیدی

در بیشتر نوشته‌های پیشین آمده است که نوروز، نخستین روز فروردین ماه و نخستین روز سال را برای نخستین بار «جمشید پادشاه پیشدادی» جشن گرفت. گفته‌اند:

«در این روز جمشید به جنگ دیوان رفت و آنان را فرمان‌بردار خویش کرد. جمشید بر تختی نشست که دیوان آن را می‌بردند و با آن به یک روزه از دماوند به بابل رسید و مردم در شگفتی شدند و آن را جشن گرفتند.

جمشید به گردش در شهرهای خویش می‌پرداخت و در این روز بر تختی زرین نشست و به آذربایجان در آمد.

چون جمشید به پادشاهی نشست، دین را نو کرد و دین صائبان را برانداخت و جمشید در این روز به دادخواهی مردم نشست و دستور داد که همه دانشمندان روزگار به راهنمایی نزد او گرد آیند.»

خیام در «نوروز نامه» نوشته است:

«سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون دانستند که آفتاب را دو دور بود، یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه‌روز به اول دقیقه «حمل» باز آید. بهمان روز وقت که رفته بود، بدین دقیقه نتوان آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود.»

چون جمشید این دور را دریافت «نوروز» نام نهاد و جشن آئین آورد. پس از آن پادشاهان و دیگر مردم به اوقتا کردند.

ایرانیان شش روز نخستین فروردین ماه را جشن می‌گرفتند و روز ششم را «نوروز بزرگ» می‌گفتند. در پنج روز نخستین شاه نیازهای مردم و لشکریان را برمی‌آورد و به هر کس آنچه را از پایگاه و نیکی سزاوار بود، می‌داد و در روز ششم که بعد از برآوردن نیاز و حق مردم پرداخته بود با ویژگیان و خلوتیان جشن می‌گرفت.

البته برخی از دانشمندان عید را دنباله «جشن فروردگان» که گویا از دوران خیلی قدیم در پنج روز آخر سال برگزار می‌شده، می‌دانند.

چند روز پیش از آغاز «گهنبار ششم» که در پنج روز پایان سال خورشیدی واقع می‌شود، زردشتیان ایران مقداری دانه‌های گوناگون مانند گندم و جو و عدس و ماش و ... را در هر یک از ظرف‌های کم عمقی می‌کارند.

قبل از آغاز «گهنبار ششم» خانه تکانی کامل و آب و جارو کردن و زدودن آلودگی‌ها و کثافات از سر تا سر خانه از داخل و خارج شروع می‌شود.

در پنج روز آخر سال زردشتیان مراسم «گهنبار پنجه» را برگزار می‌نمایند و شب آخر سال در پشت بام‌های خود آتش می‌افروزند و چراغی هم به لبه بام خود می‌گذارند که تا بامداد روشن است. سحرگاه روز اول عید در پشت بام‌ها دوباره آتش‌افروزی آغاز می‌شود و با زمزمه اوستا بهم می‌آمیزد، بحدی که همسایگان از شنیدن آهنگ موزون اوستا و دیدن شعله‌های لرزان آن همه آتش در هوای رقیق سحرگاهی به وجد می‌آیند. هنگام سرودن اوستا مقداری لرك حاضر است، میوه تازه را پاره می‌کنند، بوی خوش عود و صندل هوا را خوشبو می‌کند، شاخه‌های سرو و مورد و گل در پشت بام حاضر است، مقداری برگ آویشن در ظرف آبی ریخته شده، چند عدد شیشه و کوزه هم در لب بام‌ها چیده شده است، بمحض دیدن اولین اشعه خورشید این مراسم پایان می‌پذیرد، چند شاخه سرو و مورد و گل را روی لب بام می‌گذارند، آب و آویشن را هم از پشن بام به بیرون می‌ریزند و سپس از پشت بام پائین آمده و مراسم اصلی عید نوروز را شروع می‌کنند.

تمام افراد خانواده که همه به گرمابه رفته‌اند و بهترین و نوترین پوشاک خود را پوشیده‌اند، هنگام سال گردش جلو سفره عید قرار گرفته‌اند. روی سفره اشیا نامبرده زیر حاضر است:

«آئینه با گلاب‌پاش و ظرفی پر از نقل سفید در وسط سفره گذاشته شده و جلو آن‌ها یک ظرف آب است که مقداری برگ آویشن و یک دانه سیب یا انار یا نارنج و چند سکه نقره در آن انداخته شده و یک مجمر آتش و یک کتاب مقدس اوستا و گلدانی پر از شاخه‌های سرو و مورد و گل و چراغ‌های روشن و شمع‌هایی در اطراف سفره قرار می‌دهند و ظروف آجیل حلویات، خوراکی‌های پخته، کاهو و اسفناج و سبزیجات و میوه‌جات، ماست و پنیر و کماچ و نان شیر مال ...»

افراد خانواده در جلوی سفره نوروزی قرار گرفته‌اند با سرودن اوستا، اهورامزدا را برای همه داده‌هایش سپاس می‌گویند و پس از اتمام اوستا مراسم شاد باش گفتن بین افراد خانواده آغاز می‌شود و آمدن سال نو را با دادن شاخه مورد یا سرو یا گلی بدست هم بیگدیگر تبریک می‌گویند. بعد گلاب‌پاش و آئینه بدور گردانیده می‌شود و همه افراد نگاهی به آئینه می‌

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

اندازند و قدری گلاب بر روی خود می مالند و یک دانه نقل سفید را هم برداشته و دهان خود را با آن شیرین می کنند و سپس از طرف رئیس خانواده بهر یک از افراد فامیل مبلغی وجه نقد یا چیزی به عنوان عیدی داده می شود.

نخست چنانچه یکی از بستگان نزدیک در سال گذشته فوت نموده و خانواده اش «پرسه دار» باشند به خانه آن مرحوم رفته و تسلیت می گویند و سپس همه افراد خانواده با هم به آدریان می روند و آنجا هم ستایش و سپاس پروردگار یکتای را به جا می آورند و هم با دیگر برادران و خواهران هم کیش خود که حضور دارند دست می دهند و شاد باش می گویند.

پس از بیرون آمدن از آدریان دید و بازدید عمومی که با عرض شاد باش ها و عیش و عشرت ها و تجدد دوستی ها و رفع کدورت ها توأم است، آغاز می شود و این مراسم در بسیاری از شهرستان ها تا ۲۱ روز ادامه دارد ولی در تهران بیش از ۱۲ روز طول نمی کشد و روز سیزدهم به کشتزارها و باغات بیرون شهر رفته و در اصطلاح «سیزده بدر» می نمایند.

جشن مهرگان

مهرگان و نوروز از روزگاران کهن دو جشن طبیعی و فصلی ایرانیان بوده اند. زمانی آغاز سال از پاییز و مهر ماه بود و در آن زمان مهرگان جشن سال نو بود. زمانی نیز نوروز در اکثر ایام و سالیان جشن سال نو به ویژه از آغاز دوران ساسانیان تا حال بوده می باشد. به همین جهت است که بسیاری از مراسم این دو عید بزرگ ملی - مذهبی همانندی و یکسانی دارند. در مثل:

«تقسیم هر دو ماه به شش پنجه مراسم ویژه، دادخواهی مردم، اهدای هدایای مردم و ثبت در دیوان خاص، رسیدن پیک خجسته به حضور شاه و خواندن ترانه های سمبولیک و خطبه موبدان موبد و گسترده خوان یا سفره ویژه مهرگان چون هفت سین نوروزی و مهرگان بزرگ و مهرگان عامه و نسبت دادن وقایع بسیاری در این روز و در این جشن ها.»

روز زایش زردشت

روز خورداد و فروردین ماه (ششم فروردین) یکی از روزهای خجسته ایرانیان است که در بین زردشتیان این روز از اهمیت خاصی برخوردار است، چون هزاران سال پیش در چنین روزی اشور زردشت اسپنتمان پیغمبر بزرگ ایران، از مادر متولد شد و چهل سال بعد در همین روز بود که این پیامبر آیایی از طرف اهورامزدا به پیغمبری برگزیده شد و مأموریت تبلیغ مزدیسا به حضرتش واگذار گردید.

« زردشت در گاتاها تکرار می فرماید: که خداوند او را برانگیخت و مأمور ساخته و دین او بهترین و کاملترین دین است.»

تقویم زردشتیان

فروردین ماه		
جشن نوروز	اورمزد تا سپندارمذ و فروردین ماه	روز اول تا پنجم
روز زایش زردشت	خورداد و فروردین ماه	روز ششم
زیارت پیرهریشت	امرداد تا خور و فروردین ماه	روز هفتم تا نهم
جشن فروردینگان (فرودک)	فروردین و فروردین ماه	روز دهم
اردیبهشت ماه		
جشن اردیبهشتگان	اردیبهشت و اردیبهشت ماه	روز اول
گاهان بار چهره میدیزم گاه	خور تا دیبهر و اردیبهشت ماه	روز دوم تا چهارم
خورداد ماه		
جشن خور دادگان	خورداد و خورداد ماه	روز چهارم
زیارت سته پیر و پیر سبز	اشناد تا انارم و خورداد ماه	روز بیست و چهارم تا بیست و هفتم
پرسه همگانی تیرماه	اورمزد و خورداد ماه	روز بیست و نهم
تیر ماه		
زیارت پیر نارستانه	سپندارمذ تا آذر و تیر ماه	روز اول تا ششم
گاهان بار چهر میدیو شهیمگاه	خور تا دیبهر و تیرماه	روز هفتم تا دوازدهم
جشن تیرگان	تیر و تیر ماه	روز دهم
زیارت پیر پارس بانو	مهر تا ورهرام و تیرماه	روز سیزدهم تا هجدهم
امرداد ماه		
جشن امردگان	امرداد و امرداد ماه	روز سوم
جشن و زیارت پیر نارکی	مهر تا ورهرام و امرداد ماه	روز دوازدهم تا شانزدهم
جشن شهریورگان	شهریور و شهریور ماه	روز بیستم
شهریور ماه		
گاهان بار چهره پسته شهیمگاه	اشناد تا انارم و شهریور ماه	روز بیست و یکم تا بیست و پنجم
مهر ماه		
جشن مهرگان	مهر و مهر ماه	روز دهم

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

آبان ماه		
جشن آبانگان	آبان و آبان ماه	روز چهارم
آذر ماه		
جشن آذرگان	آذر و آذر ماه	روز سوم
جشن دیگان	اورمزد و دی ماه	روز بیست و نهم
دی ماه		
جشن دیگان	دیباذر و دی ماه	روز دوم
در گذشت اشور زردشت	مُور و دی ماه	روز بیستم
جشن دیگان	دیبعهر و دی ماه	روز نهم
گاهان بار چهره میدیا ریم گاه	مهر تا ورهرام و دی ماه	روز سوم تا چهارم
جشن دیگان	دیبدین و دی ماه	روز هفتم
جشن بهمنگان	وهمن و بهمن ماه	روز بیست و نهم
بهمن ماه		
جشن سده	مهر و بهمن ماه	روز دوم
پرسه همگانی اسفند ماه	اورمزد و اسفند ماه	روز بیست و نهم
جشن اسفندگان	اسپندامذ و اسفند ماه	روز بیست و نهم
اسفند ماه		
چهره همس پت میدیم گاه	اهنود تا وهشتواش گاهان بار	روز بیست و نهم تا بیست و نهم

در دوازده ماه سال روزهای اورمزد، دیباذر، دیبمهر و دیدین روزهای آرامش و نیایش پروردگار می‌باشند.

تعطیلات رسمی ویژه زردشتیان

بموجب نامه ۷۸۸۲۱/۸ اداره کل آموزش و پرورش تهران و رای صادره دویست و شانزدهمین جلسه شورای عالی مورخ ۱۳۵۹/۸/۲۵، پنج روز تعطیلات زردشتیان به شرح زیر است:

- ۱- ششم فروردین ماه (روز خورداد): زاد روز اشور زردشت.
- ۲- نوزدهم فروردین ماه (روز فروردین): بزرگداشت درگذشتگان و شهدا.

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

۳- دهم مهر ماه (روز مهر): جشن مهرگان.

۴- پنجم دی ماه (روز خور): درگذشت اشور زردشت.

۵- دهم بهمن ماه (روز مهر): جشن سده.

روزهای یادبود هماوران

۱- روز اورمزد و تیر ماه: بیاد کشته شدگان پرسه تیرماه.

۲- روز خور و دی ماه: روز درگذشت اشور زردشت.

۳- روز اورمزد و اسفند ماه: بیاد کشته شدگان جنگ پرسه اسفندماه.

روزهای پرهیز از خوردن گوشت در هر ماه

۱- وهمن

۲- ماه

۳- گوش

۴- رام

نمونه‌ای از مناجات‌های زردشتیان قدیم

من دیو را دشمن می‌دارم و مزدا را می‌پرستم. من پیرو زردشت هستم که دشمن دیوان و پیامبر یزدان بود. روان‌های مقدس جاویدی امشاسپندان را می‌ستایم و نزد خداوند دانا پیمان می‌بندم که همیشه نیکی و نیکوکاری پیشه کنم و راستی را برگزینم و با قوه ایزدی بهترین کار را در پیش گیرم. درباره گاو که از عطایای خیر فرد است، مهربان باشم. قانون و عدالت و انوار فلکی و پرتوهای آسمانی را که منبع فیض یزدانی‌اند محترم شمارم. من فرشته ارمی تی (سپندارمذ) را که پاک و نیکوست بر می‌گزینم، امید که او از آن ما باشد و از دزدی و نابکاری و آزار بجانوران و ویرانی و نابودی دیده‌ها و شهرها که مزداپرستان در آن منزل دارند می‌پرهیزم.

راه در جهان یکی است و آن راه راستی است

منابع

- تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز (فروردین ۱۳۵۴)، تألیف: جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت.
- تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حال حاضر (سال ۱۳۴۲)، تألیف: دکتر عیسی صدیق.
- تاریخ و شناخت ادیان، تألیف دکتر علی شریعتی.
- دایره المعارف سرزمین و مردم ایران، تألیف: دکتر عبدالحسین سعیدیان.
- تاریخ ایران بعد از اسلام، تألیف: دکتر عبدالحسین زرین کوب.
- گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تألیف: هاشم رضی.
- زرتشت‌نامه، تألیف: بهرام پژدو.
- خداشناسی، تألیف: سید رضا برقی، محمد جواد باهنر، علی غفوری.
- گاهنامه زردشتیان.